



چالش‌های متعدد پیش روی آل سعود

کارن الیوت هاوس

ترجمه شده در
مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان گزارش: چالش‌های متعدد پیش‌روی آل سعود

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.
هرگونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است.

فهرست مطالب

۵	ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی
۵	مقدمه مرکز بررسی‌های استراتژیک
۱۰	مقدمه
۱۱	تغییرات نسلی خاندان آل سعود
۱۷	چالش‌های داخلی
۲۳	بقا در محیطی تهدیدآمیز
۲۸	روابط ایالات متحده با عربستان سعودی
۳۳	نتیجه‌گیری

ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی

نوشتارها به افکار جهت و افکار به جهان شکل می‌دهند. جهان امروز نیز دربرگیرنده هزاران اندیشکده، مؤسسه مطالعات راهبردی و اتاق‌های فکری است که کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی را در خود گرد آورده‌اند و با انتشار گزارش‌های راهبردی بر افکار سیاستمداران، بخش خصوصی، رسانه‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند. نزدیک به هفت هزار اندیشکده در جهان وجود دارد که مجموعه گسترده‌ای از دانش راهبردی درباره موضوعات مختلفی از محیط‌زیست تا اقتصاد، روابط بین‌الملل، و مسائل نظامی و امنیتی را منتشر می‌کنند. این مؤسسات هم‌چنین می‌کوشند تا برآوردهای خود از آینده را نیز ارائه کنند و آینده‌پژوهی یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌هاست.

آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان یکی از ضرورت‌های تفکر راهبردی در ایران است. تحلیل‌گران و استراتژیست‌های ایرانی برای ارائه تحلیل‌هایی که متضمن تأمین منافع ملی باشد به شناخت گزارش‌های اندیشکده‌های خارجی نیازمند هستند. این‌گونه گزارش‌ها هم‌چنین به لحاظ روش‌شناختی نیز گاه حائز اهمیت هستند. پوشیده نیست که هنوز روش‌شناسی پژوهش‌های راهبردی و حتی گاه شیوه نگارش گزارش‌های راهبردی مؤثر نیز در میان بسیاری از اندیشکده‌های ایرانی کاستی‌هایی دارد.

مرکز بررسی‌های استراتژیک با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند. مرکز بررسی‌های استراتژیک اگرچه پیشگفتارهای کوتاهی را به ابتدای این گزارش‌ها می‌افزاید و تلاش دارد تا قرائت تحلیل‌گران این مرکز از هر گزارش را ارائه نماید، اما مندرجات این گزارش‌ها الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک نیستند. امید است این اقدام به تعمیق تفکر راهبردی کمک نماید. مرکز بررسی‌های استراتژیک از هرگونه نقد و نظر و هم‌چنین دریافت نظرات مخاطبان این مجموعه درباره مندرجات گزارش‌ها استقبال می‌کند. کارشناسان و تحلیل‌گران هم‌چنین می‌توانند متون راهبردی را که ترجمه و ارائه آن‌ها به جامعه کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی کشور مناسب است به این مرکز پیشنهاد کنند.

حسام‌الدین آشنا

سرپرست مرکز بررسی‌های استراتژیک

مقدمه مرکز بررسی‌های استراتژیک

کارن الیوت هاوس روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر آمریکایی سابقه زیادی در بررسی مسائل استراتژیک داشته و سال‌ها در اندیشه‌های آمریکایی کار کرده است. مدیریت در وال استریت ژورنال، برنده جایزه پولیتزر برای پوشش اخبار خاورمیانه، عضویت هیئت امنای شورای روابط خارجی آمریکا و دانشگاه بوستون، و هیئت مدیره مؤسسه رند از سوابق اوست. وی همچنین نویسنده کتاب «درباره عربستان سعودی: مردم، گذشته، دین، اشتباهات و آینده» نیز هست. الیوت هاوس در متنی که پیش روست به پشتوانه سال‌ها تجربه در امور عربستان سعودی، چالش‌های پیش روی این کشور را برشمرده است. این متن پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا نوشته شده، زمانی که هنوز سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه و عربستان در سایه ابهام بیشتری قرار

یافتن شغل برای نسل جدید جوانان بیکار سعودی در غیاب درآمدهای سرشار نفتی به مشکل بزرگ تبدیل شده است. بهترین کاری که رژیم سعودی در این باره می‌تواند انجام دهد این است که در چشم مردمان خود آشوب منطقه‌ای را به حدی بزرگ جلوه دهد که سعودی‌ها ثبات نسبی این کشور تحت حکومت خاندان آل سعود را بهتر از هر چیز دیگری تلقی کنند.

داشت. سیاست دونالد ترامپ در خاورمیانه هنوز به درستی تصریح نشده ولی وضعیت روشن‌تر از زمان نگارش متن است و می‌توان قضاوت روشن‌تری درباره مندرجات متن داشت. گزارش اما به لحاظ برشمردن مشکلات عربستان سعودی حاوی نکات راهبردی قابل توجهی است. هاوس در انتهای این گزارش نتیجه می‌گیرد که پادشاهی عربستان سعودی با مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌ها مواجه است:

۱. کاهش پایدار قیمت نفت که اقتصاد و قرارداد اجتماعی سعودی‌ها با مردم عربستان را تهدید می‌کند.
 ۲. افزایش آشوب منطقه‌ای و توسعه‌طلبی ایران.
 ۳. روابط عمیقاً فرسایش‌یافته عربستان و ایالات متحده آمریکا در دولت فعلی (دولت اوباما) و تردید درباره سیاست‌های دولت بعدی.
 ۴. تغییر نسلی در خاندان سلطنتی حاکم که مملو از رقابت قدرت بین شاهزادگان مختلف است.
- وی معتقد است مشکلات داخلی عربستان سعودی عمیق‌تر از مشکلات خارجی آن هستند و برای مثال در حالی که یافتن شغل برای نسل جدید جوانان بیکار سعودی در غیاب درآمدهای سرشار نفتی به مشکل بزرگ تبدیل شده است، بهترین کاری که رژیم سعودی در این باره می‌تواند انجام دهد این است که در چشم مردمان خود آشوب منطقه‌ای را به حدی بزرگ جلوه دهد که سعودی‌ها ثبات نسبی این کشور تحت حکومت خاندان آل سعود را بهتر از هر چیز دیگری تلقی کنند.

نوشتار هاوس نشان می‌دهد عربستان سعودی مشکلات اقتصادی عمیقی دارد و بالاخص در ایجاد شغل برای جوانان سعودی که ذهنیت‌هایی نامناسب برای توسعه بخش خصوصی و نیروی کار یقه آبی دارند این مشکلات بسیار شدید است. فرهنگ روابط میان دولت و شهروندان در عربستان سعودی مانعی جدی پیش روی اصلاحات در این کشور است و حاکمان سعودی از ماجراجویی‌های خارجی، تعارض با ایران و بالا بردن سطح تنش در منطقه برای توجیه خود و ضرورت رویکردهای امنیتی استفاده می‌کنند. گزارش حاوی این نتیجه‌گیری تلویحی نیز هست که کاهش سطح تنش در منطقه، امکان فرافکنی را از حکومت عربستان سلب کرده و آن را

بیشتر رو در روی مسائل داخلی قرار خواهد داد. تنش‌های خارجی هم‌چنین موجد انسجام در ساختار خاندان سلطنتی نیز خواهد بود که در یکی از پرتنش‌ترین دوران‌های عمر خانواده سلطنتی قرار گرفته است. گزارش کارن الیوت هاوس که از پشتوانه چند دهه فعالیت و شناخت عربستان سعودی و منطقه خاورمیانه برخوردار است، الزاماتی برای تفکر راهبردی درباره روابط ایران و عربستان نیز دارد که با توجه به مندرجات گزارش آشکار خواهد شد. برخی از مهم‌ترین نکاتی که کارن الیوت هاوس به آن‌ها اشاره می‌کند در چند موضوع به شرح زیر است.

روابط عربستان با آمریکا

۱. تعداد پرشماری از شاهدگان ارشد سعودی می‌پرسیدند: «آیا آمریکا برای همیشه از رهبری خاورمیانه کناره‌گیری کرده است یا رئیس‌جمهور جدید ایالات‌متحده رهبری سنتی آمریکا را بر خاورمیانه را احیا خواهد کرد؟»

۲. سوال اساسی که ذهن سعودی‌ها را به خود مشغول کرده این است که آیا سیاست خاورمیانه‌ای دولت اوپاما، انحرافی در سیاست کلان ایالات‌متحده محسوب می‌شود یا تغییری دائمی در سیاست‌های کلان این کشور در خصوص خاورمیانه و عربستان رخ داده است.

رهبران جدید عربستان و سیاست داخلی

۳. قدرت مسلماً بیش از هر زمان دیگر، یعنی از زمان مرگ عبدالعزیز آل سعود، بنیانگذار دولت سعودی تاکنون، در دستان تعداد اندکی از افراد خاندان سلطنتی متمرکز شده است.

۴. خانواده سلطنتی قدرت را به دست نسل جدید رهبرانی سپرده است که جسورتر و دارای اعتماد به نفس بیشتر هستند.

۵. در بازدید یک ماهه خود از عربستان سعودی در ماه ژانویه، سعودی‌های جوان را بسیار مشتاق و علاقمند به جانشین ولیعهد ۳۰ ساله یافتیم. این مسئله بسیار مهم است چرا که ۷۰ درصد جمعیت عربستان ۳۰ ساله و جوانتر از آن هستند.

۶. یکی از مقامات برجسته خاندان سلطنتی عربستان که می‌گفت امیدوار است شاهدان جوان در سال‌های آینده بیشتر آموزش دیده و به بلوغ برسد، احساسات خاندان سلطنتی را این‌طور خلاصه کرد: «با توجه به مشکلاتی که هم اکنون در مورد ایران و اقتصادمان با آن مواجه هستیم، اکنون زمان مناسبی برای عدم انسجام در خاندان سلطنتی نیست».

۷. «سلمان هر کار دلش بخواهد می‌تواند انجام دهد. او تنها پادشاهی است که باقی‌مانده است. قدرت هم اکنون متمرکز است. او در میان مردم محبوب است و به شدت از طرف علمای دینی حمایت می‌شود.»

۸. دولت سعودی، فرمان‌راندن با رشوه و چاپلوسی را به ترس و اجبار ترجیح می‌دهد و البته هرگز حق مشارکت در تصمیم‌گیری را به شهروندان واگذار نمی‌کند. در واقع با همه صحبت‌هایی که از اصلاحات اقتصادی می‌شود، هیچ حرفی از اصلاحات سیاسی یا اجتماعی در میان نیست. اگرچه توانایی دولت برای چاپلوسی کردن و بذل و بخشش رو به کاهش است، اما بیشتر سعودی‌ها ترجیح می‌دهند صرفاً به خاطر ثبات کشور، ناکامی‌های خود را سرکوب و از دولت‌شان حمایت کنند.

سیاست خارجی عربستان و مسأله ایران

۹. بحران‌ها و تهدیدات خارجی تا حدودی اذهان اعراب سعودی را از مشکلات داخلی منحرف کرده است که این ممکن است به سود رژیم تمام شود. با این حال شدت این مشکلات خارجی بدان معناست که باید زودتر از آنچه وعده داده بودند پیشرفت‌های واقعی در اصلاحات اقتصادی را به مردم نشان داده و اذهان شهروندان خود را از مشکلات خارجی و مخارج ماجراجویی‌های خارجی منحرف کنند.

۱۰. میانسالان سعودی سیاست‌های خارجی محمد بن سلمان از جمله ایستادگی وی در برابر ایران و سیاست‌های داخلی وی در خصوص تحول اقتصادی را تأیید می‌کنند. اما تجربیات‌شان حقیقتاً آن‌ها را نسبت به توانایی رژیم برای حفظ دو جنگ در سوریه و یمن و حتی فراتر از آن اصلاح اقتصاد متصلب وابسته به درآمدهای نفتی عربستان، ظنین می‌کند.

۱۱. تنها چیزی که تغییر کرده، حمایت همه‌جانبه مردم عربستان و نه فقط حاکمان آن‌ها از شتاب بخشیدن به رویارویی عربستان با ایران است.

۱۲. یک عالم دینی با وجود اینکه ضدشیعیه هم نبود این حرکت را تحسین کرده و می‌گفت: «خلق‌وخوی سعودی‌ها زمخت و خشن است. اگر دولت ما را به جهاد علیه ایران دستور دهد، دیگر کمتر جوانی از عربستان سعودی برای جنگ با داعش به سوریه خواهد رفت. ما از رفتارهای توهین‌آمیز ایران خسته شده‌ایم.» شاهزاده قدرتمند فعلی خاندان آل سعود این احساسات را به خوبی در یک جمله خلاصه کرده است: «مشکل اصلی ایران است.»

۱۳. برخی از سعودی‌ها معتقدند کشورشان به زودی ممکن است در صورت ادامه پیشرفت‌های ایران و شبه‌نظامیان عراقی در عراق، با این کشور نیز وارد جنگ شود. این احساسات، نشان‌دهنده ترس سعودی‌ها از محاصره شدن توسط ایران است، اما هیچ تضمینی در آن نیست.

عربستان سعودی و توافق هسته‌ای ایران

۱۴. اگرچه برخی در غرب، از احساس خطر سعودی‌ها نسبت به ایران را متحیر شده‌اند، ترس سعودی‌ها کاملاً واقعی به نظر می‌رسد. این رفتارها از مجموع ادراکات سعودی‌ها نسبت به آنچه شکست سیاست‌های دولت اوباما می‌پنداشتند نشأت می‌گرفت. از دیدگاه سعودی‌ها، محافظ و شریک دیرینه‌شان در بهترین حالت آن‌ها را همتراز با ایران قرار داده و حتی احتمال دارد بر سر عربستان سعودی از ایران طرفداری کند.

۱۵. تهدید هسته‌ای هرگز دغدغه اصلی ریاض در برابر ایران نبود، بلکه آنچه موجب ترس و وحشت و احساس تهدید در عربستان می‌شود، رفتارهای تهاجمی و آشوب‌برانگیز ایران در سرتاسر منطقه و خواست مکرر دولت آن برای سرنگونی آل سعود است.

۱۶. عربستان سعودی شاهد پذیرفته‌شدن رهبران ایران از سوی پاپ و استقبال گرم پایتخت‌های اروپایی از آن‌ها، بدون ذره‌ای نگرانی از سوابق منفی ایران در نقض حقوق بشر بود که موارد آن حتی از موارد نقض حقوق بشر در عربستان نیز پیشی گرفته است. شکیبایی آمریکا در برابر ایران تا سکوت در برابر آزمایش موشک‌های بالستیک ایران (که برد آن‌ها به عربستان سعودی و اسرائیل می‌رسد)، در حالی که اوباما مشغول بازدید از منطقه بود پیش رفت.

۱۷. یکی از مقامات ارشد سلطنتی عربستان می‌گوید: «ایران تلاش دارد آمریکا را متقاعد کند که عاملی مثبت در منطقه است، با وجودی که خلاف این کار را انجام می‌دهد. حتی اگر ایالات متحده ما را رها کند، عربستان هرگز متلاشی نخواهد شد.»

چالش‌های اقتصاد عربستان

۱۸. تحول در اقتصاد عربستان که لازمه‌اش تغییر ذهنیت دیرینه سعودی‌ها است، و برای تأمین امرار معاش‌شان از شغل گرفته تا تحصیلات و مراقبت‌های بهداشتی به دولت وابسته شده‌اند، چالشی بسیار بغرنج خواهد بود.

۱۹. معاون ولیعهد (محمد بن سلمان) متعهد به ایجاد ۶ میلیون شغل جدید تا سال ۲۰۳۰ شده است، هدفی بسیار محبوب در بین نسل جوانی که نرخ بیکاری‌شان در حدود ۳۰ درصد باقی مانده است. اما توجه به افزایش نرخ خالص اشتغال عربستان در سال ۲۰۱۵ که ۴۱۷ هزار شغل بوده است و سعودی‌ها تنها خواهان اشتغال ۴۹ هزار مورد آن بوده‌اند، ابعاد این چالش را نشان می‌دهد.

۲۰. حاکمان سعودی در حال تقلا برای اجرای اصلاحاتی هستند که امکان برآورده ساختن انتظارات ملت ناآرامشان را فراهم می‌کند، مردمی که ۸۰ درصد درآمد خانوارشان، از طریق حقوق‌های دولتی یا حواله‌های تأمین اجتماعی به حکومت وابسته شده است.

۲۱. دولت طرح بلندپروازانه تحول ملی ۲۰۲۰ را اعلام کرده است که یکی از وعده‌های آن، متحول کردن اقتصاد سعودی از وابستگی به مشاغل دولتی که حقوق آنها با پول نفت تأمین می‌شود به سمت رشد بخش خصوصی است. نفت به طور سنتی در حدود ۹۰ درصد هزینه‌های دولت سعودی را تأمین می‌کرد، گرچه پیش‌بینی شده بود که این میزان به ۷۳ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یابد. این تحول مستلزم آن است که سعودی‌ها به سمت اشتغال در بخش خصوصی سوق پیدا کنند که هنوز پس از یک دهه فشار دولت برای به کارگیری سعودی‌ها در این بخش، در حدود ۸۵ درصد نیروی کار آن غیرسعودی هستند. بیشتر سعودی‌ها، امنیت شغلی و ساعات کاری کمتر مشاغل دولتی را ترجیح می‌دهند.

۲۲. محمد بن سلمان برای کاهش شکاف گسترده بین درآمدها و مخارج حکومت، دولت را به سمت افزایش قیمت بنزین سوق داد و کاهش بزرگ در یارانه انرژی را اعلام کرد که در سال ۲۰۱۵ منجر به کاهش مخارج دولت به میزان ۶۱ درصد شد.

۲۳. دولت عربستان در عین حال بودجه کمک هزینه‌های تحصیلی برای ارسال هزاران جوان سعودی به خارج از کشور برای تحصیل را محدود کرده است، برنامه‌ای که توسط ملک عبدالله برای اعزام ۲۰۰ هزار دانشجوی سعودی به ایالات متحده در طول دهه‌های گذشته، راه‌اندازی شد.

۲۴. سعودی‌ها امیدوارند، مانند گذشته واقعه‌ای رخ دهد که ضرورت انجام اصلاحات آزردهنده را از میان بردارد. تاریخ به سعودی‌ها آموخته است که تا زمان رخ‌دادن یک واقعه ناگهانی و امداد غیبی، ضرورت‌ها را به تعویق بیندازند.

۲۵. سعودی‌ها، پشت‌شان به ۶۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی عربستان سعودی که دولت در طول دوران رونق درآمدهای نفتی و همچنین به واسطه بدهی اندک و رتبه‌بندی اعتباری خود جمع کرده، گرم است. شاید این افکار بیش از اندازه واهی و پوچ به نظر برسد. شرکت رتبه‌بندی اعتباری مودیز در بازبینی‌های ماه مارس خود،

رتبه اعتباری عربستان را از Aa3 کاهش داد. S&P نیز که رتبه عربستان را در پاییز گذشته به سطح +A کاهش داده بود، در ماه فوریه آن را به سطح -A رساند. این کشور با توجه به کاهش قیمت نفت و کاهش اندک مخارج دولتی، ۱۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را در سال ۲۰۱۵ مصرف کرده است و در سال جاری نیز همچنان به این کار ادامه می‌دهد. اگر قیمت نفت پایین بماند، که چندان هم بعید نیست، و اگر دولت نتواند بازارهای مالی بین‌المللی را متقاعد سازد که به دنبال طرحی پایدار برای رشد درآمدهای غیرنفتی و کاهش مخارج دولتی است، احتمال به خطر افتادن ارز رسمی عربستان، ریال، در بازارها وجود دارد.

۲۶. نزدیک به نیمی از جمعیت عربستان زیر ۲۵ سال هستند و تحول موفقیت‌آمیز اقتصاد عربستان، نیازمند تغییر ذهنیت و طرز فکر جوانان سعودی است.

۲۷. ایجاد بخش خصوصی واقعی در اقتصاد نیازمند کارگران یقه آبی است. با این حال همه ۱،۶ میلیون دانشجوی سعودی و خارجی کارمندان یقه سفید هستند. تلاش‌های مکرر دولت در طول دهه گذشته برای کاهش کارگران خارجی در اقتصاد و ترغیب سعودی به پذیرش مشاغل بخش خصوصی، ناموفق بوده است چرا که سعودی‌ها کار نوکرمانه را دور از شأن خود می‌دانند و حاضر به کار در بخش‌هایی که به کارگران خارجی دستمزد می‌دهند نیستند.

عربستان سعودی و داعش

۲۸. تعجب‌آور است که مردم و مقامات سعودی از نگرانی عمیق خود درباره تهدید داعش برای عربستان، هیچ صحبتی نمی‌کنند. هیچ کس به این مسئله توجهی نمی‌کند و هنگامی که از این مسئله سوال می‌شود، یک توافق همگانی وجود دارد مبنی بر اینکه مقامات سعودی دولت اسلامی یا داعش را تحت کنترل دارند.

مقدمه

این گزارش بیشتر بر مبنای سفری یک ماهه به عربستان سعودی در ماه ژانویه و آخرین مطالعات و گفت‌وگوهای (محرمانه و غیرمحرمانه) نویسنده در طول چهار دهه گذشته با طیف وسیعی از شهروندان عربستان سعودی، وزرای دولت و اعضای ارشد خاندان سلطنتی آل سعود، به رشته تحریر درآمده است. قاعدتاً از آخرین سفر من به عربستان سعودی در سال گذشته، تغییرات زیادی به وقوع پیوسته است، از جمله انتصاب یکی از رهبران نسل جوان آل سعود با پتانسیل ایجاد تغییرات قابل توجه در سیاست‌های داخلی و حتی بروز بی‌اعتمادی بیشتر میان عربستان سعودی و محافظ دیرینه‌اش ایالات متحده آمریکا. در این سفری که به عربستان داشتم، تعداد پرشماری از شاهزادگان ارشد سعودی می‌پرسیدند: «آیا آمریکا برای همیشه از رهبری خاورمیانه کناره‌گیری کرده است یا رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده رهبری سنتی آمریکا را بر خاورمیانه احیا خواهد کرد؟ با توجه به اینکه هنوز چند ماه به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده، نمی‌توان به طور قطع گفت که رئیس‌جمهور آینده چه سیاستی را دنبال خواهد کرد. با این حال روشن است که آینده عربستان سعودی با وجود نسل جدید رهبرانی که هم اکنون مسئولیت را به دست گرفته‌اند، از اهمیتی حیاتی برای ایالات متحده برخوردار خواهد بود. با این همه، عربستان سعودی رکن اصلی عرضه جهانی نفت که رفاه غرب به آن بستگی دارد و در عین حال سرچشمه فلسفه متحجر وهابی است که الهام‌بخش نفرت جهادی‌ها از غرب است. در نتیجه سیاست‌گذاران آمریکایی برای تدوین سیاست ایالات متحده در خاورمیانه باید به درک درستی از نیروهای فعال درون پادشاهی سعودی برسند. مدتهاست که دفاع از نفت عربستان و دموکراسی اسرائیل، اصلی‌ترین منافع آمریکا در منطقه بوده‌اند و در این اولویت‌ها نباید تغییری صورت گیرد. در صفحات آینده به بررسی تغییرات نسلی قابل توجه در خاندان سلطنتی آل سعود، چالش‌های داخلی پیش‌روی ثبات عربستان، تهدیدات منطقه‌ای متوجه پادشاهی سعودی، و آینده روابط خدشه‌دار شده فعلی‌اش با محافظ سنتی این کشور یعنی آمریکا می‌پردازیم.

نا آرام است سری که تاج بر تارک دارد!

تغییرات نسلی خاندان آل سعود

پادشاهی آل سعود، با گذشت بالغ بر دو دهه اشتقاق داخلی تحت حاکمیت فرمانروایان سالمند و بیش وابسته به محافظت ایالات متحده در منطقه‌ای خطرناک، اقدام به تغییر و ترسیم آینده خود کرده است. دو دلیل عمده برای این تغییر وجود دارد. از طرفی خانواده سلطنتی قدرت را به دست نسل جدید رهبرانی سپرده است که جسورتر و دارای اعتماد به نفس بیشتر هستند. در عین حال، از دیدگاه ریاض، محافظ همیشگی پادشاهی یعنی ایالات متحده، در دوره ریاست جمهوری اوباما به شکل فزاینده‌ای از رهبری خاورمیانه کناره‌گیری کرده است.

تا این لحظه بزرگترین تغییر عربستان سعودی، درون خاندان حاکم و در سلطنت مطلقه‌ای رخ داده که به نوبه خود تعیین‌کننده سایر مسائل است. خاندان آل سعود، که در طول سه قرن گذشته حاکمان عربستان سعودی بوده‌اند، سرانجام قدرت را به نسل جدیدی از شاهزادگان واگذار کرده‌اند. در عین حال، قدرت مسلماً بیش از هر زمان دیگر، یعنی از زمان مرگ عبدالعزیز آل سعود، بنیانگذار دولت سعودی تاکنون، در دستان تعداد اندکی از افراد خاندان سلطنتی متمرکز شده است.

ملک سلمان بن عبدالعزیز ۸۰ ساله، آخرین پسر بنیانگذار سلسله پادشاهی خواهد بود. سلمان تنها چند ماه پس از رسیدن به پادشاهی در ژانویه ۲۰۱۵ به دنبال مرگ بردار ناتنی خود ملک عبدالله، با انتصاب بردار ناتنی جوانتر خود، مقرن بن عبدالعزیز ۶۸ در آوریل گذشته به عنوان ولیعهد، بر این واقعیت حکم تأیید زد. این رخداد به سنت دست به دست شدن تاج میان پسران بنیانگذار فقید آل سعود، یکی پس از دیگری خاتمه داد و هنگامی که پادشاه جدید دو تن از نوه‌های بنیانگذار خاندان را هم‌ردیف یکدیگر به عنوان تاجداران آینده نام برد، یک تغییر نسلی در خاندان آل سعود به وقوع پیوست.

ملک سلمان، بردارزاده خود محمد بن نایف ۵۶ ساله را که شاهزاده‌ای بسیار شناخته شده و محترم است به سمت ولیعهدی انتخاب کرد و به طرز بسیار شگفت‌آوری محمد بن سلمان ۳۰ ساله را معاون ولیعهد نامید. این شاهزاد جوان که برای بیشتر مردم عربستان ناشناخته بود، به سرعت شروع به تحکیم قدرت خود کرد و به گمانه‌زنی‌ها درباره به چالش کشیدن پسرعمویش، ولیعهد عربستان با هدف تبدیل شدن به حاکم بعدی عربستان دامن زد. محمد بن سلمان در عرض چند ماه وزیر دفاع، تزار اقتصادی و رئیس آرامکو شد، کمپانی نفتی عربستان که منبع تقریباً ۸۰ درصد درآمد کشور است. شاهزاده جوان سیستم متصل سعودی را در بسیاری از حوزه‌ها به لرزه انداخت و جامعه خفته عربستان را از خواب بیدار کرد. ملک عبدالعزیز، پدر بزرگ

وی، تاکنون شاهزاده‌ای به سن و سال وی، که چنین قدرتی را در اختیار داشته باشد، به خود ندیده است. ظهور شاهزاده جوان سایر شاخه‌های خانواده سلطنتی را عصبانی کرده است، اما در مقطع کنونی با توجه به حمایت و پشتیبانی کامل پدرش، با قاطعیت تمام در جایگاه خود ایستاده است.

بدون شک، صعود درخشان و زود هنگام شاهزاده جوان، انرژی زیاد و در عین حال عدم قطعیتی را به خاندان پادشاهی تزریق کرده است. اعضای خانواده سلطنتی و شهروندان عربستان سعودی، هر دو نظاره‌گر جنگ قدرت آشکار بین دو شاهزاده نسل جوان خاندان سعود هستند که هر کدام منافع بسیار دلربایی را دنبال کرده و اندک بیم و هراسی در دل ندارند. در بازدید یک ماهه خود از عربستان سعودی در ماه ژانویه، سعودی‌های جوان را بسیار مشتاق و علاقمند به جانشین ولیعهد ۳۰ ساله یافتیم. این مسئله بسیار مهم است چرا که ۷۰ درصد جمعیت عربستان ۳۰ ساله و جوانتر از آن هستند. (تعداد ۲۰ میلیون از جمعیت ۳۰ میلیونی که از اتباع و کارگران خارجی هستند این فاصله را جبران می‌کنند).

سعودی‌های جوان از تمایل محمد بن سلمان برای پذیرفتن چنین ریسک‌هایی، ابراز خرسندی می‌کنند. وی علیه حوثی‌های یمن، قبیله‌ای که به ادعای وی تحت حمایت ایران فعالیت می‌کند، جنگ به راه انداخت. وی همچنین در خصوص نفوذ ایران در بحرین، عراق و سوریه سیاست‌های قاطعانه‌تری را اتخاذ کرده است که از جمله آنها می‌توان به سیاست اعزام نیروی‌های عربستان به سوریه در صورت استقرار نیروهای ایالات متحده در آنجا برای نبرد با داعش و رئیس‌جمهوری سوریه بشار اسد اشاره کرد. که البته دست‌کم در دولت اوباما این بسیار دور از واقعیت بود. علاوه بر این شاهزاده ۳۴ کشور را تحت عنوان «ائتلاف اسلامی علیه تروریسم» سازماندهی کرد و به منظور تأکید کردن به ایالات متحده که عربستان سعودی گزینه‌های بین‌المللی دیگری نیز دارد، برای ملاقات با رهبران روسیه و چین پیش قدم شد.

معاون جوان ولیعهد، که ریاست شورای تازه تأسیس اقتصاد و توسعه را نیز برعهده گرفته است همچنین طرح‌های بلند پروازانه‌ای برای اصلاح اقتصاد وابسته به نفت عربستان با اهدافی در مقطع زمانی ۲۰۳۰ تنظیم کرده است که به موجب آن درآمدهای غیرنفتی عربستان از ۱۰ درصد به ۷۰ درصد ارتقا خواهد یافت. در صورت پایین ماندن بهای نفت ۳۰ دلاری، وعده او در مورد خصوصی‌سازی اقتصاد که خاندان پادشاهی دهه‌هاست در تحقق آن ناموفق بوده است، برای تضمین آینده‌ای درخشان ضروری به نظر می‌رسد.

با این حال چنین تحولی، با توجه به اینکه تنها لازمه‌اش تغییر ذهنیت دیرینه سعودی‌ها است، که برای تأمین امرار معاش‌شان از شغل گرفته تا تحصیلات و مراقبت‌های بهداشتی به دولت وابسته شده‌اند، چالشی بسیار

بغرنج خواهد بود. به طور خلاصه باید گفت که قرارداد اجتماعی سنتی سعودی‌ها مؤید وفاداری به رژیم در ازای تأمین رفاه و ثبات است. در صورتی که رژیم در اصلاح اقتصادی به منظور ایجاد مشاغل پردرآمد بخش خصوصی برای سعودی‌ها شکست بخورد، به خصوص از آنجا که در گذشته قادر به ایجاد شغل کافی برای جذب ۳ هزار نفر جوان سعودی که به طور سالیانه از حالا تا سال ۲۰۳۰ وارد بازار کار خواهند شد نبوده است، این قرارداد اجتماعی در معرض خطر قرار خواهد گرفت. معاون ولیعهد متعهد به ایجاد ۶ میلیون شغل جدید تا سال ۲۰۳۰ شده است، هدفی بسیار محبوب در بین نسل جوانی که نرخ بیکاری‌شان در حدود ۳۰ درصد باقی مانده است. اما توجه به افزایش نرخ خالص اشتغال عربستان در سال ۲۰۱۵ که ۴۱۷ هزار شغل بوده است و سعودی‌ها تنها خواهان اشغال ۴۹ هزار مورد آن بوده‌اند، ابعاد این چالش را نشان می‌دهد.

جوانان سعودی، نه تنها ریسک کردن معاون جوان ولیعهد بلکه سبک غیررسمی و دوستانه وی را می‌پسندند. محمد بن سلمان در دیدار با ملاقات‌کنندگان خود، ثوب یا دشداشه بلند، لباس ملی سعودی که پیراهنی بلند تا کف پا و آستین بلند است به تن دارد. وی اغلب سربرهنه است و از پوشیدن بشت سلطنتی، یعنی شنلی زربافت قهوه‌ای رنگی که شاهزادگان سعودی برای دیدارهای رسمی بر دوش خود می‌اندازند، اجتناب می‌کند. یکی از جوانان سعودی محمدبن سلمان را اینطور توصیف می‌کند: «وی آستین‌های خود را بالا زده و واقعاً کار می‌کند.»

البته همه سعودی‌ها شیفته شاهزاده جوان نیستند. به طور کلی، میانسالان سعودی که من با آنها صحبت کردم هم سیاست‌های خارجی محمد بن سلمان از جمله ایستادگی وی در برابر ایران و سیاست‌های داخلی وی در خصوص تحول اقتصادی را تأیید می‌کنند. اما تجربیات‌شان حقیقتاً آنها را نسبت به توانایی رژیم برای حفظ دو جنگ در سوریه و یمن و حتی فراتر از آن اصلاح اقتصاد متصلب وابسته به درآمدهای نفتی عربستان، ظنین می‌کند. علی‌رغم اینکه برخی از این میانسالان سعودی، شاهزاده محمد بن نایف را به عنوان فردی پرتجربه‌تر به عنوان پادشاه آینده خود ترجیح می‌دهند، تأکید می‌کنند که جامعه با وجود هر یک از این دو شاهزاده جوان خرسند و راضی خواهد بود. یکی از سعودی‌ها این احساسات را به طور خلاصه اینطور بیان کرده است: «ما برای دیدن تغییر نسلی در رهبری کشور خود، از انتصاب محمد بن نایف و محمد بن سلمان راضی هستیم. من می‌توانم مطمئن باشم که فرزندانم تحت رهبری هر یک از دو شاهزاده که هر کدام مسیر طولانی در پیش دارند، سالم و خوشبخت خواهند بود.»

برخی از افراد درون خاندان سلطنتی به مراتب نسبت به این تغییر نسلی کمتر خوشبین هستند. شاهزاده طلال بن عبدالعزیز ۸۵ ساله، از پسران بنیانگذار خاندان سلطنتی آل سعود، آشکارا تنفر خود را از اقدامات برادر ناتنی‌اش برای محروم کردن سایر وارثان پدر مرحوم خود و اعطای کنترل تاج و تخت به پسر و نوه‌اش در آینده، ابراز کرده است. بنیانگذار خاندان سلطنتی آل سعود صاحب ۴۴ پسر از ۲۲ همسر بود. از این تعداد ۳۶ پسر دوران بزرگسالی را تجربه کردند. ۶ برادر از این ۳۶ برادر پسر از مرگ پدر در سال ۱۹۵۳ یکی پس از دیگری به پادشاهی رسیدند. برخی از فرزندان هم، من جمله شاه سلمان هنوز زنده هستند. همه این پسران هم اکنون مسن و اکثریت‌شان بیمار هستند و هیچ کس توانایی بدست گرفتن تاج و تخت را ندارد.

این ۳۶ پسر به نوبه خود مجموعه‌ای از شاهزادگان (پسران، نوه‌ها و نوادگان) را تولید کرده‌اند که بنا به قول مشهور ۷۰۰۰ نفر هستند. و دست‌کم تعدادی از این شاهزادگان مانند شاهزاده طلال از اقدامات شاه سلمان برای ایجاد سلطنتی مانند پادشاهی بریتانیا که در آن تاج پادشاهی از پدر به فرزند می‌رسد ناخشنود هستند. شاهزاده طلال به من گفت: «انتصاب پسر سلمان توسط وی، مؤید این نظریه است که تصمیمات دیگری نیز به در راه است» به این معنا که شاه بزودی پسر خود را ولیعهد خواهد نامید و ولیعهد فعلی را برکنار می‌کند. «وی پسر و نوه خود را برای پادشاهی انتخاب کرده است». شاهزاده طلال از دهه ۱۹۶۰ که خاندان سلطنتی وی را به دلیل تمایلاتش به اصلاحات دموکراتیک به مصر تبعید کردند، به منتقد پادشاهی عربستان تبدیل شده است.

اما سایر اعضای خاندان سلطنتی نیز ناخرسندی خود را، هر چند نه از بابت اسناد مرتبط به مرض سکوتی که در بیشتر اعضای خاندان سلطنتی در مورد مسئله جانشینی دیده می‌شود، ابراز کرده‌اند. یکی از مقامات برجسته خاندان سلطنتی عربستان که می‌گفت امیدوار است شاهزاده جوان در سال‌های آینده بیشتر آموزش دیده و به بلوغ برسد، احساسات خاندان سلطنتی را این‌طور خلاصه کرد: «با توجه به مشکلاتی که هم اکنون در مورد ایران و اقتصادمان با آن مواجه هستیم، اکنون زمان مناسبی برای عدم انسجام در خاندان سلطنتی نیست».

بدیهی است که فقط ملک سلمان منظور او را درک می‌کند. با توجه به کهولت سن وی و واگذارکردن بیشتر کارهای حاکمیتی به شاهزاده جوان، این سوال ایجاد شده است که چرا هنوز پسری را که این قدر به وی اعتماد دارد، به عنوان ولیعهد معرفی نمی‌کند. برخی اصرار دارند که این شاهزاده جوان حکمی را برای توشیح پادشاه آماده کرده است که دقیقاً چنین مضمونی دارد. در این مسئله زمان‌بندی اهمیت اساسی دارد.

اگر پادشاه پیش از ارتقاداتن فرزندش به مقام ولیعهدی از دنیا برود، بسیاری از سعودی‌ها بر این باورند که محمد بن نایف در صورت رسیدن به مقام پادشاهی، حتی لحظه‌ای برای برکناری پسر عموی خود (محمد بن سلمان) از قدرت، درنگ نخواهد کرد. مسئله صرفاً دشمنی‌های شخصی بین دو شاهزاده نیست بلکه چگونگی واگذارکردن قدرت و روند جانشینی در آینده است. محمد بن سلمان هم اکنون پسرانی دارد که می‌توانند جانشین وی شوند. اما ولیعهد، برخلاف اکثر قریب به اتفاق سعودی‌ها، فقط دختر دارد. این واقعیت ذهن را به سمت دیگر شاخه‌های خاندان سلطنتی که هنوز برای پادشاهی فرصت دارند، منحرف می‌کند.

این روزها حضور شاهزاده محمد بن نایف، که وزیر کشور و مسئول تأمین امنیت داخلی کشور در برابر تروریسم نیز هست، چندان مشهود نیست. در حالی که تلویزیون عربستان معاون جوان ولیعهد را در حالتی نشان می‌دهد که شبانه در کنار پدر خود مشغول ملاقات با مقامات خارجی است؛ شاهزاده محمد بن نایف بیشتر در پوستره‌های خیابانی که پادشاه و دو معاونش را به تصویر کشیده است، دیده می‌شود. محمد بن نایف که میان پادشاهی که باید به وی خدمت کند و پسرعمویی که ممکن است به راحتی وی را کنار بزند، قرار گرفته همچنان کاملاً بی‌سروصدا به جلب تعریف و تمجید هموطنانش برای ایمن نگاه‌داشتن عربستان در برابر تروریست‌های داعشی و همکاران سعودی جوانشان، ادامه می‌دهد. وی را بیشتر به عنوان فرد عامل بی‌هیاهو می‌شناسند تا شاهزاده‌ای که فقط حرف مفت می‌زند. برخی معتقدند که گرچه پادشاه ارادت بیشتری به پسر خود دارد، اما تمایلی به برکناری ولیعهدش که در طول ۲۰ سال گذشته در شکست‌دادن القاعده و اخیراً در سرکوب‌کردن داعش در عربستان سعودی بسیار اثرگذار بوده است، ندارد. این شاهزاده انگلیسی زبان در مقام وزارت کشوری، برای مبارزه با تروریسم همکاری بسیار صمیمانه‌ای با ایالات متحده داشته و به طور گسترده مورد تحسین مقامات ایالات متحده قرار گرفته است. هر چند این مسئله با توجه به ناامیدی مشهود خاندان سلطنتی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده در سال‌های اخیر، ممکن است برای شاهزاده تأثیر منفی داشته باشد.

سعودی‌ها، چه افراد خاندان سلطنتی و چه شهروندان عادی، در این باره که فقط پادشاه قدرت انتخاب جانشین بعدی خود را دارد، متقاعد شده‌اند. در واقع به طور قطع، شاه سلمان به نسبت تمامی برادران پادشاه خود قدرت بیشتری دارد، البته دقیقاً بدین خاطر که همه برادران قدرتمند وی در گذشته‌اند. قطعاً در طول چند دهه گذشته، عربستان از مراکز متعدد قدرت، به صورت پادشاهی‌های خرد تحت سلطه برادران ارشد

آل سعود برخوردار بوده است: سلمان به مدت بیش از ۴۰ سال فرماندار ریاض پایتخت عربستان بود؛ برادرش سلطان تا پیش از مرگش در سال ۲۰۱۱ وزیر دفاع و ولیعهد بود؛ و برادر نهایی آنها، نایف در مقام ولیعهدی و وزیر کشوری عربستان به تمامی اسرار پادشاهی دسترسی داشت و تا پیش از مرگش در سال ۲۰۱۲، بی‌رحمانه از آنها برای کنترل خاندان سلطنتی و سعودی‌ها استفاده می‌کرد. ملک عبدالله، در منصب رئیس گارد ملی عربستان به مدت بیش از ۵۰ سال، حتی تا پیش از رسیدن به مقام پادشاهی در سال ۲۰۰۵، پایگاه قدرت مهمی برای خود داشت. حالا همه این برادران از دنیا رفته‌اند و هیچ شاهزاده‌ای باقی‌نمانده که پایگاه قدرت مستقلی از پدران خود داشته باشد؛ حتی متعب بن عبدالله که به عنوان رئیس گارد ملی جانشین پدرش شد و یا محمد بن نایف که مانند پدرش وزیر کشور است.

یکی از تجار قدیمی عربستان و عضو سابق شورا، مجلس غیرممتخب عربستان سعودی، می‌گفت: « سلمان هر کار دلش بخواهد می‌تواند انجام دهد. او تنها پادشاهی است که باقی‌مانده است. قدرت هم اکنون متمرکز است. او در میان مردم محبوب است و به شدت از طرف علمای دینی حمایت می‌شود.»

در مجموع انتقال قدرت از ملک عبدالله به ملک سلمان، مؤید این واقعیت روشن درباره سلطنت آل سعود است که: قدرت پادشاه حاکم، تا زمانی که زنده باشد بلامنازع است اما با مرگ وی کاملاً از بین می‌رود. ملک عبدالله در سال‌های آخر پادشاهی‌اش، تلاش بی‌سابقه‌ای برای کنترل جانشینی آل سعود از درون قبر خود کرد. وی هرگز علاقه‌ای به «هفت سدیری»، هفت برادر تنی خود که سه تن از آنها یعنی سلطان، نایف و سلمان از ولیعهدهایش بودند، نداشت؛ وی حتی تلاش کرد با ایجاد جایگاه جدید معاون ولیعهدی در سال ۲۰۱۴ و انتصاب جوان‌ترین برادر ناتنی‌اش مقرن بن عبدالعزیز، نقش فرزندان خود به خصوص محمد بن سلمان را در رهبری عربستان نادیده بگیرد. در واقع، مطابق معلومات سعودی‌ها، ولیعهد آینده ملک سلمان را انتخاب کرده بود. چرا که به گفته ناظرین، عبدالله می‌دید که پس از مرگ او ولیعهدش سلمان به پادشاهی رسیده، شاهزاده مقرن ولیعهد جدید خواهد شد و می‌تواند جلوی ورود محمد بن سلمان به عرصه جانشینی آل سعود را مسدود کند.

اما ملک سلمان، کمتر از چهار ماه برای حذف مقرن و ترفیع محمد بن نایف، یکی از سدیری‌ها، به ولیعهدی انتظار کشید، و سپس از جایگاه معاونت ولیعهدی که آخرین پادشاه ایجاد کرده بود برای قرارداددن پسر خود در مسیر جانشینی استفاده کرد. بدیهی است که اگر پادشاه پیش از مرگ خود فرزندش را ولیعهد نمی‌نامید، تاریخ بار دیگر با برکناری محمد بن سلمان، ولیعهد وارث پادشاه جدید توسط وی، تکرار می‌شد.

چالش‌های داخلی

به مدت بیش از نیم قرن، درآمدهای نفتی زندگی را برای حاکمان سعودی و مردمان تحت سلطه آنها آسان کرده است. اما افت شدید قیمت نفت از اواخر سال ۲۰۱۴، درآمدهای نفتی عربستان را به نصف کاهش داده است. این کسری که به احتمال زیاد طولانی مدت خواهد بود، رفاه و ثبات واقعی عربستان را تهدید می‌کند. حاکمان سعودی در حال تقلا برای اجرای اصلاحاتی هستند که امکان برآورده ساختن انتظارات ملت ناآرامشان را فراهم می‌کند، مردمی که ۸۰ درصد درآمد خانوارشان، از طریق حقوق‌های دولتی یا حواله‌های تأمین اجتماعی به حکومت وابسته شده است. حال اگر آل سعود دیگر نتوانند بودجه این بذل و بخشش‌ها را که ملت به آن معتاد شده‌اند از طریق پول‌های نفت تأمین کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

دولت طرح بلندپروازانه تحول ملی ۲۰۲۰ را اعلام کرده است که یکی از وعده‌های آن، متحول کردن اقتصاد سعودی از وابستگی به مشاغل دولتی که حقوق آنها با پول نفت تأمین می‌شود به سمت رشد بخش خصوصی است. نفت به طور سنتی در حدود ۹۰ درصد هزینه‌های دولت سعودی را تأمین می‌کرد، گرچه پیش‌بینی شده بود که این میزان به ۷۳ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یابد. این تحول مستلزم آن است که سعودی‌ها به سمت اشتغال در بخش خصوصی سوق پیدا کنند که هنوز پس از یک دهه فشار دولت برای به کارگیری سعودی‌ها در این بخش، در حدود ۸۵ درصد نیروی کار آن غیرسعودی هستند. بیشتر سعودی‌ها، امنیت شغلی و ساعات کاری کمتر مشاغل دولتی را ترجیح می‌دهند.

این نوعی آشناپنداری (دژاوو) به نظر می‌رسد. دولت در پی کاهش درآمدهای نفتی دهه ۱۹۹۰، در سال ۲۰۰۰ نیز عهده‌دار برنامه تحول مشابهی شده بود. این طرح بلافاصله پس از آنکه رشد قیمت نفت از سال ۲۰۰۳ مجموعه‌ای از هزینه‌های بی‌سابقه را برای دولت به ارمغان آورد، به سرعت کنار گذاشته شد. در طول ۵۰ سال گذشته حکام سعودی خود را با درآمدهای نفتی غنی کرده و برای حفظ قدرت و تضمین وفاداری یا حداقل رضایت مردمان خود، بذل و بخشش‌های فراوانی انجام داده‌اند. این یارانه‌ها برای موارد زیادی از جمله: ارتش، کارفرمای بزرگ مردم عربستان؛ نهادهای مذهبی که پشتیبان مشروعیت خاندان آل سعود هستند؛ برای آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و رفاه اجتماعی؛ و اخیراً نیز برای حداقل دستمزد و حقوق بیکاری، اختصاص می‌یافت. نتیجه آنکه دست‌کم سه نسل از سعودی‌ها به مزایایی که آن را حقوق خود تلقی می‌کنند، معتاد شده‌اند. غافل از اینکه همیشه اوضاع این‌طور نمی‌ماند.

کشف نفت به سال ۱۹۳۸ در عربستان سعودی که سابق بر این کشور به شدت فقیری بود، پول‌های زیادی را برای ملک عبدالعزیز به ارمغان آورد تا آن را با مردم خود سهیم شود. وی این کار را کرد. عبدالعزیز عادت داشت هنگام عبور از خیابان‌های خاکی پایتخت خود ریاض، سکه‌های طلا و نقره را از ماشین به بیرون پرتاب کند. اما تا دهه ۱۹۷۰ که درآمدهای نفتی سرشاری نصیب کشور شد، و سلطنت آل سعود و مردم عربستان را به ثروت نفتی معتاد کرد، این بذل و بخشش‌ها به طور کامل محقق نشده بود. در سال ۱۹۷۳، ملک فیصل، پسر عبدالعزیز برای مجازات ایالات متحده به خاطر حمایتش از اسرائیل در جنگ اکتبر با مصر، ارسال نفت به ایالات متحده را تحریم کرد. این تحریم، نه تنها به ایجاد خط لوله‌های گاز برای آمریکایی‌ها منجر شد بلکه به واسطه چهار برابر شدن قیمت جهانی نفت و رسیدن آن به حدود ۱۲ دلار در هر بشکه، عربستان را به رهبری سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) رساند و تا به امروز سلطه قاطع بر تولید و قیمت‌گذاری نفت را در اختیار عربستان سعودی قرار داده است. در سال ۲۰۱۴، وقتی عربستان حاضر نشد برای سر پا نگه داشتن قیمت جهانی نفت، تولید خود را کاهش دهد و به جای آن ترجیح داد سهمش را در بازار نفت حفظ کند، قیمت نفت سقوط کرد.

این تصمیم در اوایل سال ۲۰۱۶، قیمت نفت را به کمتر از ۳۰ دلار در هر بشکه رساند. و اکثر کارشناسان، دست‌کم تا سال ۲۰۱۷ هیچ چشم‌انداز روشنی برای بالارفتن قیمت آن متصور نیستند. به اعتقاد لئوناردو مائوگری، کارشناس انرژی و عضو ارشد مرکز بلفر دانشگاه هاروارد، رشد آهسته اقتصاد جهانی توأم با روند تولیدی که از تقاضا پیشی گرفته است، به ایجاد ذخایر عظیم نفتی منجر شده که به احتمال زیاد به ادامه روند سرکوب قیمت‌ها کمک خواهد کرد. تحلیل مائوگری را باید جدی گرفت چرا که وی در سال ۲۰۱۲ نیز این اشباع نفتی جهانی و کاهش قیمت و همچنین افزایش تولید نفت شیل ایالات متحده را پیش‌بینی کرده بود.

اینکه آیا حکومت سعودی می‌تواند یک تحول واقعی در اقتصاد عربستان ایجاد کند، سوالی بی‌جواب است. اما برخلاف وعده‌هایی که پیش از این برای این کار داده بود، این بار این اقدام از سوی یک قهرمان قدرتمند و برجسته یعنی محمد بن سلمان، معاون ولیعهد صورت گرفته است. گفته می‌شود، وی که همچنان در حال تعلیم وکالت در دانشگاه ملک سعود است، همیشه علاقمند به کسب و کار بوده اما تمام نقشه‌های خود برای تحصیل و مدرک‌گرفتن در این رشته را کنار گذاشته و در سن ۲۶ سالگی به عنوان وزیر دولت و برای اداره دادگاه سلطنتی پدرش به حکومت پیوست. پدر او در آن زمان ولیعهد ملک عبدالله بود. شاهزاده جوان که آرزوی دریافت مدرک MBA را در سر داشت، اکنون بر کل اقتصاد عربستان سعودی نظارت دارد.

وی برای کاهش شکاف گسترده بین درآمدها و مخارج حکومت، دولت را به سمت افزایش قیمت بنزین سوق داد و کاهش بزرگ در یارانه انرژی را اعلام کرد که در سال ۲۰۱۵ منجر به کاهش مخارج دولت به میزان ۶۱ درصد شد. هدف رژیم این است که سعودی‌ها تا سال ۲۰۲۰، قیمت بازار برای انرژی را پرداخت کنند. علاوه بر این دولت بسیاری از پروژه‌های بزرگ ساخت و ساز را متوقف کرده و روند پرداخت‌های نقدی به سایر پروژه‌ها را نیز به شدت کند کرده است. دولت‌های خارجی و صاحبان کسب و کار سعودی، در حال حاضر از حق‌الزحمه‌های پرداخت نشده به کارگران خود شکایت دارند. دولت در عین حال بودجه کمک هزینه‌های تحصیلی برای ارسال هزاران جوان سعودی به خارج از کشور برای تحصیل را محدود کرده است، برنامه‌ای که توسط ملک عبدالله برای اعزام ۲۰۰ هزار دانشجوی سعودی به ایالات متحده در طول دهه‌های گذشته، راه‌اندازی شد. معاون ولیعهد سعودی همچنین برنامه‌ای را برای مالیات بستن بر مناطق توسعه نیافته شهری، سیگار، نوشابه و از همه جالب‌تر مالیات بر ارزش افزوده در اواخر سال ۲۰۱۶ یا اوایل ۲۰۱۷ اعلام کرده است. عربستان سعودی برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر برای مخارجی که صرف شهروندان خود می‌کند، هیچ مالیاتی از آنها اخذ نمی‌کند.

با توجه به این خطر که ریاضت بیش از حد ممکن است به واکنش شدید سعودی‌هایی منتهی شود که به دست و دلبازی‌های دولت‌شان خو گرفته بودند، رژیم همچنین به دنبال تمرکز بر راه‌های جدید برای افزایش درآمدهای غیرنفتی است که هم اکنون تنها ۱۰ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. برنامه‌های زیادی حداقل روی کاغذ، برای توسعه ذخایر معدنی پادشاهی عربستان از جمله طلا و اورانیوم تدوین شده است. علاوه بر این، رژیم از وضع مالیات بر درآمدهای ایرلاین‌ها و همچنین تحمیل هزینه‌های جدید برای مسلمانانی که با هدف گردشگری مذهبی وارد این کشور می‌شوند صحبت می‌کند. (البته منظور مسلمانانی نیستند که برای انجام وظیفه حج واجب، یکبار در طول عمر خود وارد این کشور می‌شوند).

گفت‌وگوهایی که در طول سفر یک ماهه خود در ژانویه با سعودی‌ها داشتیم، مؤید آن است که اکثریت آنها هنوز حرف و وعده دولت در خصوص تحول اقتصادی را جدی نمی‌گیرند. آنها منتظر برخی تغییرات هستند، اما خودشان هم دقیقاً نمی‌دانند چه نوع تغییراتی. وقتی از آنها پرسیدم علی‌رغم آموزش‌های ۵۰ ساله آمریکایی‌ها، آیا در میان سعودی‌ها خواست و اراده‌ای برای اصلاحات وجود دارد یا خیر، پاسخ دادند: «هیچ کس تا زمانی که مجبور نشده باشد، اقدام به اتخاذ تصمیم‌های دشوار نمی‌کند. ما می‌دانیم که هزینه‌های این تغییر ساختار (ریاضت‌های اقتصادی) زیاد خواهد بود و ممکن است کشور را از بین ببرد. زمانی که هنوز

مردمان چادرنشین دارید، چه کسی باور می‌کند که آنها برخوردار از حقوق یک دوشیزه خارجی باشند، مسائل زیادی باید تغییر کند که دولت هنوز قادر به انجام همه آنها نیست.»

به وضوح به نظر می‌رسد، سعودی‌ها امیدوارند، مانند گذشته واقعه‌ای رخ دهد که ضرورت انجام اصلاحات آزردهنده را از میان بردارد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، پس از یک دوره طولانی کاهش قیمت نفت و جنگ هزینه‌بردار سعودی‌ها، به خاطر ائتلاف تحت رهبری آمریکا برای مقابله با نیروهای مهاجم صدام حسین که به کویت حمله کرده بودند، دولت سعودی برای پرداخت حقوق‌های دولتی پول قرض گرفت و میزان بدهی آن از تولید ناخالص داخلی کشور بیشتر شد. اما تنها چند سال بعد، با بالا رفتن قیمت نفت، بار دیگر خزانه عربستان سعودی پُر شد. بنابراین تاریخ به سعودی‌ها آموخته است که تا زمان رخ دادن یک واقعه ناگهانی و امداد غیبی، ضرورت‌ها را به تعویق بیندازند.

فراتر از این، بسیاری از سعودی‌ها، پشت‌شان به ۶۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی عربستان سعودی که دولت در طول دوران رونق درآمدهای نفتی و همچنین به واسطه بدهی اندک و رتبه‌بندی اعتباری خود جمع کرده، گرم است. شاید این افکار بیش از اندازه واهی و پوچ به نظر برسد. شرکت رتبه‌بندی اعتباری مودیز در بازبینی‌های ماه مارس خود، رتبه اعتباری عربستان را از Aa3 کاهش داد. S&P نیز که رتبه عربستان را در پاییز گذشته به سطح A+ کاهش داده بود، در ماه فوریه آن را به سطح A- رساند. این کشور با توجه به کاهش قیمت نفت و کاهش اندک مخارج دولتی، ۱۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را در سال ۲۰۱۵ مصرف کرده است و در سال جاری نیز همچنان به این کار ادامه می‌دهد. اگر قیمت نفت پایین بماند، که چندان هم بعید نیست، و اگر دولت نتواند بازارهای مالی بین‌المللی را متقاعد سازد که به دنبال طرحی پایدار برای رشد درآمدهای غیرنفتی و کاهش مخارج دولتی است، احتمال به خطر افتادن ارز رسمی عربستان، ریال، در بازارها وجود دارد.

اگر این واقعه رخ دهد، رژیم سعودی با چشم انداز ناخوشایند تنزیل ارزش پول و متعاقب آن تورم داخلی و نارضایتی عمومی مواجه خواهد شد. و یا در عوض تلاش خواهد کرد با خرج کردن ذخایر ارزی خود برای خرید ارز، ریال را سرپا نگاه دارد. هر چند ۶۰۰ میلیارد دلار پول زیادی به نظر می‌رسد، اگر برای سرپا نگه داشتن ریال هزینه شود، خیلی زود به اتمام می‌رسد. خلاصه، هر رویداد غیرمنتظره‌ای لزوماً خوب نیست، بلکه می‌تواند عواقب بدی به دنبال داشته باشد.

برای تحول موفقیت‌آمیز اقتصاد عربستان، مسئله اصلی تغییر ذهنیت و طرز فکر جوانان سعودی است. نزدیک به نیمی از جمعیت عربستان زیر ۲۵ سال هستند. تا سال ۲۰۲۰ انتظار می‌رود که این برآمدگی جمعیتی منجر به اضافه شدن ۴,۵ میلیون نفر نیروی کار جدید بشود که مقدار نیروی کار فعلی را تقریباً دو برابر کرده و به ۱۰ میلیون نفر خواهد رساند. اگر مشارکت زنان در بازار کار نیز افزایش پیدا کند، این مقدار بیشتر هم خواهد شد. جذب این نیروی کار پر تعداد مستلزم سه برابرکردن تعداد مشاغل است که دولت عربستان در دوران رونق نفتی در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ برای سعودی‌ها ایجاد کرد. که کاری بسیار بعید به نظر می‌آید.

اقتصاد عربستان مدت‌هاست دچار شکاف عمیقی بین حقوق‌های بالای دولتی و دستمزدهای اندک کارگران خارجی که اکثراً از جنوب آسیا به عربستان می‌آیند و در بخش‌های خصوصی مشغول هستند، شده است. بیشتر مردم به راحتی مشاغل یقه‌آبی‌ها در بخش خصوصی را رد می‌کنند. محمد غنی بت، استاد اقتصاد در دانشگاه ملک سعود در این باره می‌گوید: « شما برای ایجاد یک بخش خصوصی واقعی در اقتصاد نیازمند کارگران یقه آبی هستید. با این حال همه ۱,۶ میلیون دانشجوی سعودی و خارجی کارمندان یقه سفید هستند.» جمله تلاش‌های مکرر دولت در طول دهه گذشته برای کاهش کارگران خارجی در اقتصاد و ترغیب سعودی به پذیرش مشاغل بخش خصوصی، ناموفق بوده است چرا که سعودی‌ها کار نوکرمانه را دور از شأن خود می‌دانند و حاضر به کار در بخش‌هایی که به کارگران خارجی دستمزد می‌دهند نیستند. خانواده‌های حمایت‌گر و دولت دست و دلباز، امکان اجتناب از کارهایی با دستمزد پایین و تحقیرآمیز را برای بیشتر سعودی‌ها فراهم کرده است.

تعداد اندک اما رو به رشدی از جوانان سعودی، در حال به عهده‌گرفتن مشاغل یقه‌سفید در بخش‌های خصوصی کوچک عربستان هستند. به عنوان مثال زنان جوان تحصیل‌کرده سعودی به دنبال فرصت‌های شغلی قانونی در شرکت‌های سعودی و یا شرکت‌های خارجی قانونی هستند. زن جوانی که به تازگی از دانشگاهی در ایالات متحده بازگشته هنوز از طعنه و کنایه دوستانش به خاطر ممنوعیت مذهبی خود برای نوشیدن الکل و گماشتن راننده برای رانندگی که در عربستان از انجام آن نیز منع شده بود، ناراحت است. اما برابری که در آمریکا تجربه کرده، به شدت وی را تحت تأثیر قرار داده است. وی در قوانین شرکت خود بر این نکته تأکید کرده است که بانوان باید علی‌رغم همه تنگناهای اجتماعی که آنها را از حضور در اجتماعات بیرونی منع می‌کند، در همه گردش‌های شرکت حضور داشته باشند. وی در این باره به شرکت خود اصرار

کرد و نهایتاً پیروز شد. وی اظهار داشت: «ما می‌دانیم که در بعضی رویدادها مثل راندگی در بیابان، نمی‌توانیم حضور داشته باشیم اما باید به نحوی در این برنامه‌ها گنجانده شویم»

زنان به طور فزاینده‌ای به عنوان درخشان‌ترین چشم‌انداز اقتصاد عربستان می‌درخشند. این روزها با وجود محدودیت‌های خانوادگی و سنت‌های اجتماعی، زنان بیشتری وارد بازار کار می‌شوند. در حدود ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه بانوان هستند و تعداد رو به رشدی از آنها برای کمک به خانواده‌های خود نیازمند کار هستند. زنانی که توانایی خرید ماشین و استخدام راننده را ندارند و خانواده‌هایشان صداکردن تاکسی در منظر عموم را امری قبیح می‌دانند، به راحتی از اپلیکیشن (Uber) استفاده می‌کنند. در گذشته تنها شغل موجود برای زنان آموزگاری بود، اما امروزه فرصت‌های شغلی در حال گسترش است. مسئول قبول بورس سهام سعودی یک زن است که بر مردان و زنان دیگر نظارت دارد. و دستمزد زنان در بخش خصوصی با مردان برابر است.

اما سنت‌ها به سختی از بین می‌روند. حضور کم‌شمار زنان در بخش خصوصی نشان‌دهنده آن است که آنها در صورت داشتن فرزند، حضور در مشاغل دولتی با ساعت کار کمتر و امنیت شغلی بیشتر را ترجیح می‌دهند. به طور مشابه زنانی که ازدواج نکرده‌اند می‌گویند پدرانشان، شوهرانی برخوردار از امنیت شغلی در مشاغل دولتی را برای دختران خود ترجیح می‌دهند. این عوامل و موارد دیگر، مانع از این می‌شود که دولت بتواند اهداف خود را برآورده ساخته و سعودی‌ها را تشویق کند تا به جای وابستگی به دولت، مسئولیت آینده خود را بر عهده بگیرند.

تا زمانی که سعودی‌ها درباره حمایت و تأمین خودشان در اقتصاد باز تردید داشته باشند، رژیم نیز درباره چشم‌اندازهای اقدام خود در این زمینه دچار تردید و ابهام خواهد بود. هر چه مردم در تأمین معاش و درآمد‌های زندگی خود مستقل‌تر شوند، به لحاظ ذهنی نیز مستقل‌تر خواهند شد و در نتیجه ممکن است به تهدیدی برای رژیم تبدیل شوند. به طور خلاصه هر دو گروه حکام و حکومت‌شوندگان از قرارداد اجتماعی سنتی عربستان که بر مبنای وفاداری و اطاعت از رژیم در ازای تأمین رفاه، تکوین یافته بود راضی‌تر بودند. اگر یک طرف این معادله به هم بریزد، طرف دیگر نیز قاعداً تغییر خواهد کرد.

با توجه به تردیدی که در هر دو طرف وجود دارد، جای تعجب نیست که حکام سعودی با تأکید بر تهدیدات خارجی که به خصوص از سوی ایران کشور را احاطه کرده است، به دنبال منحرف کردن اذهان مردم از تمرکز بیش از حد بر چشم‌اندازهای قریب‌الوقوع تغییرات داخلی باشند. در این میان شهروندان

عربستان هم چندان بی‌میل نیستند که ذهن‌شان از موضوع منحرف شود. یکی از روشنفکران عربستان در این باره می‌گفت: «ما سال‌هاست که از فکر کردن درباره آینده فرار می‌کنیم.»

دولت سعودی، فرمان‌راندن با رشوه و چاپلوسی را به ترس و اجبار ترجیح می‌دهد و البته هرگز حق مشارکت در تصمیم‌گیری را به شهروندان واگذار نمی‌کند. در واقع با همه صحبت‌هایی که از اصلاحات اقتصادی می‌شود، هیچ حرفی از اصلاحات سیاسی یا اجتماعی در میان نیست. اگرچه توانایی دولت برای چاپلوسی کردن و بذل و بخشش رو به کاهش است، اما بیشتر سعودی‌ها ترجیح می‌دهند صرفاً به خاطر ثبات کشور، ناکامی‌های خود را سرکوب و از دولت‌شان حمایت کنند. یکی از شهروندان سعودی که به خوبی از قتل و کشتارهای فعلی در دیگر دولت‌های عرب از جمله یمن، سوریه، عراق، مصر و لیبی آگاه بود، در این باره می‌گفت: «حداقل ما همدیگر را نمی‌کشیم.»

بقا در محیطی تهدید آمیز

اگرچه تنظیم امور و بازگرداندن نظم داخلی مهمترین مسئله پادشاهی سعودی است، محیط پرآشوب در همسایگی عربستان که همچنان به تجزیه و فروپاشی ادامه می‌دهد، مشکلات بی‌شماری را برای آل سعود ایجاد کرده است. درست است که خاورمیانه هرگز عاری از آشوب و تعارض نبوده، اما این اغتشاشات هرگز تا به امروز این چنین عمیق و همه‌جانبه نبوده و حل و فصل آنها نیز تا این حد بعید و غیرممکن به نظر نمی‌رسیده است.

جنگ‌های داخلی خشونت‌آمیز، دورتادور عربستان سعودی در یمن، عراق، و سوریه را در بر گرفته و خطر سرایت آنها به اردن، لبنان و حتی عربستان سعودی وجود دارد. به زعم عربستان سعودی، ایران پشت همه این هرج و مرج‌هاست. آنها تهران را یک رژیم انقلابی می‌دانند که با هدف مشخص نابود کردن آل سعود و به دست گرفتن کنترل حرمین شریفین (مکه و مدینه) به شدت برای توسعه تفکر شیعی و قدرت خود در سرتاسر منطقه تلاش می‌کند. درگیری ایران و عربستان در واقع یک دعوی شخصی است.

دعوا همچنین بر سر قدرت است. ایران و عربستان قدرتمندترین دولت‌های منطقه خلیج فارس هستند. هر دو اقتدارگرا هستند با این تفاوت که ایران توسط روحانیون و عربستان توسط خاندان آل سعود اداره می‌شود. اکثریت جمعیت ایران شیعی و اکثریت جمعیت عربستان سنی هستند، اما دعوی آنها بیش از آنکه بر سر فرقه‌گرایی باشد برای اعمال قدرت و نفوذ بیشتر در منطقه است. هر دو کشور، حداقل طی چندین سال گذشته از نقاط ضعف دولت‌های شکست‌خورده‌ای مانند سوریه، عراق، لیبی، بحرین و یمن و جنگ با

جناح‌های مخالف درون این کشورها برای توسعه نفوذ سیاسی خود استفاده کرده‌اند. جرأت‌ورزی و ابراز وجود سعودی‌ها همسو با نفوذ ایرانیان در منطقه رشد کرده است.

تنها چیزی که تغییر کرده، حمایت همه‌جانبه مردم عربستان و نه فقط حاکمان آنها از شتاب بخشیدن به رویارویی عربستان با ایران است. در ماه ژانویه، ایرانی‌ها برای اعتراض به اعدام روحانی شیعه، نمر باقر النمر که به خاطر ایجاد فتنه از سوی دادگاه‌های عربستان به این مجازات محکوم شده بود، سفارت عربستان در تهران را به آتش کشیدند. حاکمان سعودی به سرعت روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده و هر روز همسایه شیعه خود را به تخلفات و بدکرداری‌های مختلف نسبت به عربستان سعودی متهم می‌کردند. سعودی‌ها برای تظاهرات به خیابان‌ها ریختند. یک عالم دینی دانا با وجود اینکه ضدشیعه هم نبود این حرکت را تحسین کرده و می‌گفت: «خلق و خوی سعودی‌ها زمخت و خشن است. اگر دولت ما را به جهاد علیه ایران دستور دهد، دیگر کمتر جوانی از عربستان سعودی برای جنگ با داعش به سوریه خواهد رفت. ما از رفتارهای توهین‌آمیز ایران خسته شده‌ایم.» شاهزاده قدرتمند فعلی خاندان آل سعود این احساسات را به خوبی در یک جمله خلاصه کرده است: «مشکل اصلی ایران است.»

موضع سفت و سخت دولت علیه ایران همچنین مورد علاقه علمای دینی محافظه‌کار وهابی قرار گرفته که از افزایش احساسات ضدشیعی در دولت عربستان سعودی لذت می‌برند. بسیاری از علمای ارشد این کشور همان دیدگاه محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه متصلب اسلامی به همین نام در قرن ۱۸، را درباره شیعیان دارند و معتقدند که شیعیان مرتد هستند و باید یا از دین خود بازگردند و یا کشته شوند. بنابراین موضع قاطع عربستان جایگاه دولت را نه تنها در میان مردم، بلکه در بین همه نهادهای مهم مذهبی که مشروعیت آل سعود به عنوان حامیان اسلام ناب محمدی به آنها وابسته است، ارتقا داد.

عربستان سعودی خیلی هم پارانویید (روان‌پریش) نیست. از زمانی که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به سرنگونی شاه منجر شد، رهبری ایران که از آیت‌الله خمینی آغاز شد آرمان «صدور انقلاب به سرتاسر جهان» را مطرح کرد. یک دهه بعد آیت‌الله، با اعلام اینکه «مسجدین شریفین، امکانی هستند که توسط آل سعود غصب شده‌اند»، به طور مستقیم خاندان آل سعود را هدف قرار داد. همین امسال نیز حضرت آیت‌الله العظمی علی خامنه‌ای اعلام کرد: «سعودی‌ها از مسئله یمن قطعاً ضربه خواهند خورد و بینی آنها به خاک مالیده خواهد شد.» مقامات سعودی به سهم خود به سادگی شکایت ایرانیان علیه اعراب، از جمله عربستان سعودی

را مثلاً در مورد مرگ یک میلیون ایرانی در هشت سال جنگ خونین ایران و عراق که توسط عراق راه‌اندازی شده اما تحت حمایت مالی عربستان قرار داشت، رد کردند.

اگرچه برخی در غرب، از احساس خطر سعودی‌ها نسبت به ایران را متحیر شده‌اند، ترس سعودی‌ها کاملاً واقعی به نظر می‌رسد. به خصوص از زمانی که حکام سعودی مذاکرات ایالات متحده با ایران و امضای توافقنامه هسته‌ای را که هیچ محدودیتی علیه قدرت‌نمایی ایران در منطقه اعمال نمی‌کرد، به نظاره نشستند، دولت سعودی سیاست‌های قاطعانه‌تری را در قبال منطقه در پیش گرفت. این رفتارها از مجموع ادراکات سعودی‌ها نسبت به آنچه شکست سیاست‌های دولت اواما می‌پنداشتند نشأت می‌گرفت؛ از جمله رهاکردن رئیس‌جمهور مبارک، نادیده گرفتن نقض خط قرمز آمریکا توسط سوریه و استفاده از تسلیحات شیمیایی، و به تازگی امضای توافقنامه هسته‌ای با ایران برای جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای دست‌کم به مدت یک دهه. از دیدگاه سعودی‌ها، محافظ و شریک دیرینه‌شان در بهترین حالت آنها را همتراز با ایران قرار داده و حتی احتمال دارد بر سر عربستان سعودی از ایران طرفداری کند.

همه این‌ها سبب شد که عربستان برای حفاظت از منافع خود در منطقه به تقلا بیفتد. یمن، هم اکنون مهمترین نگرانی عربستان سعودی است. نزدیک به یک سال پیش، ریاض جنگی را علیه قبایل حوثی که آنها را نمایندگان ایران می‌دانست به راه انداخت. به گفته وزیر اقتصاد سعودی در دسامبر گذشته، این جنگ برای عربستان تقریباً ۵,۳ میلیارد دلار هزینه دربرداشته است. سازمان ملل هزینه‌های انسانی این جنگ را ۶۰۰۰ نفر کشته تخمین زده که نیمی از آنها غیرنظامی بوده‌اند. به گفته عربستان، نزدیک به ۵۰۰ سعودی برای حفاظت از مرزهای یمن با عربستان زخمی شده‌اند و ۳۴ تن از افراد گارد مرزی کشته شده‌اند. عربستان سرانجام در ماه مارس اعلام کرد که از مقیاس عملیات نظامی خود در یمن خواهد کاست اما به ارائه پشتیبانی‌های هوایی از نیروهای یمنی ادامه می‌دهد. سرتیپ احمد اسیری سخنگوی ائتلاف نیروهای عرب در یمن اظهار داشته است که: «تنها تیم‌های کوچکی از ائتلاف سعودی برای تجهیز، آموزش و مشورت دادن به نیروهای یمنی در خاک این کشور باقی خواهند ماند. این فرایند زمان می‌برد و مستلزم صبر است»

در واقع سعودی‌ها بازگشت عبد ربه منصور هادی رئیس‌جمهور یمن را که به سختی کشور را کنترل می‌کند، تضمین کرده‌اند. مقامات سعودی اذعان دارند که حمایت از رئیس‌جمهور یمن مستلزم جنگ طولانی‌تری است. یکی از شاهزادگان ارشد سعودی اصرار داشت که دولت باید از وضعیتی که ممکن است ایران را به

یمن دعوت کند، همانطور که بشار اسد ایران را به سوریه دعوت کرد، اجتناب کند. وی می‌گوید: «اگر این اتفاق بیفتد، جهان آن را کاملاً مشروع قلمداد می‌کند. ما نمی‌توانیم ایرانیان را به داخل یمن بکشانیم»

عربستان خود را برای یک دوره رویارویی نظامی در منطقه آماده کرده است. سعودی‌ها پیش از آغاز بازی فوتبال سرود ملی خود را می‌خوانند و کودکان ملبس به لباس نظامی بازیکنان را تا رسیدن به زمین همراهی می‌کنند. هر چند خواندن سرود ملی برای آمریکایی‌هایی که به خواندن آن عادت کرده‌اند ممکن است کاملاً بی‌اهمیت به نظر برسد، این کار در عربستان سعودی نسبتاً جدید است. علمای دینی وهابی با هرگونه بزرگداشت ملی‌گرایی مخالفت می‌کنند چرا که معتقدند مسلمانان تنها به امت، یا جامعه مؤمنان تعلق دارند که فراتر از مرزها و محدوده‌های سیاسی است. این اواخر علمای دینی از ملک عبدالله به خاطر اصرارش برای جشن گرفتن روز ملی ناراضی بودند و حتی به جز به مناسبت پایان ماه رمضان و موسم حج، با هر تعطیلاتی مخالفت می‌کنند. اما در این مورد، میهن‌پرستی از ارتدکس مذهبی پیشی گرفته است.

در حالی که برخی از سعودی‌ها اذعان دارند که ممکن است جنگ یمن مانند جنگ ایالات متحده در افغانستان، هیچ پیروزی نداشته باشد، علی‌رغم تصمیم دولت برای کاهش مقیاس درگیری که به وضوح نشان‌دهنده عزم آن برای کاهش هزینه‌های مالی و انسانی گسترده در آنجاست، از جنگ حمایت می‌کنند. جالب‌تر آنکه برخی از سعودی‌ها معتقدند کشورشان به زودی ممکن است در صورت ادامه پیشرفت‌های ایران و شبه‌نظامیان عراقی در عراق، با این کشور نیز وارد جنگ شود. این احساسات، نشان‌دهنده ترس سعودی‌ها از محاصره شدن توسط ایران است، اما هیچ تضمینی در آن نیست.

در مورد سوریه نیز بیشتر شهروندان سعودی، امیدی به یافتن راه‌حل ندارند. با این حال دولت آنها به منظور حفظ آتش بس متزلزل، در مذاکرات صلح ژنو شرکت کرده و برای برکناری بشار اسد تلاش می‌کند، وزیر امور خارجه عربستان، عادل الجبیر نیز تقریباً هر روز بر عزم راسخ پادشاهی برای حذف اسد از طریق دیپلماسی یا قدرت نظامی تاکید می‌کند. وی در ماه مارس به شبکه CNN گفت: «بشار اسد از قدرت کنار خواهد رفت. شکی در آن نیست. وی یا از طریق فرایند سیاسی و یا از طریق نیروی نظامی مجبور به انجام این کار خواهد شد.» اگرچه دولت در صورت ارسال نیروی نظامی از سوی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها، پیشنهاد اعزام نیروهای خود را مطرح کرده است، تاکنون با توجه به بی‌میلی ایالات متحده برای دخالت مستقیم در میدان نبرد سوریه، به رهبری جنگ از پشت‌صحنه اکتفا کرده است.

تعجب‌آور است که مردم و مقامات سعودی از نگرانی عمیق خود درباره تهدید داعش برای عربستان، هیچ صحبتی نمی‌کنند. هیچ کس به این مسئله توجهی نمی‌کند و هنگامی که از این مسئله سوال می‌شود، یک توافق همگانی وجود دارد مبنی بر اینکه مقامات سعودی دولت اسلامی یا داعش را تحت کنترل دارند. ژنرال منصور ترکی سخنگوی وزارت کشور در این باره می‌گوید: «مردم از ما علیه تروریسم حمایت می‌کنند» که منجر به اقدامات ضد ترور عربستان سعودی شده است. به گفته ژنرال ترکی در حدود ۸۰۰ نفر مرتبط با داعش در سطوح مختلف آماده‌سازی یا انجام عملیات ترور در داخل پادشاهی عربستان دستگیر شده‌اند. حدود ۷۰ درصد آنها بر اساس اطلاعاتی که خانواده‌ها و دوستان‌شان در اختیار مقامات قرار داده بودند، دستگیر شده‌اند. در سال گذشته نزدیک به ۱۵ حادثه تروریستی گرگ تنها، در عربستان به وقوع پیوسته است. و از همه جالب‌تر از سال ۲۰۱۱ تا کنون، ۳۰۰۰ سعودی برای پیوستن به داعش به سوریه رفته‌اند.

فراتر از آن، رهبر خود اعلامی داعش، ابوبکر البغدادی، به طور خاص درخواست خود از سعودی‌ها برای پیوستن به خلافت سوریه را تغییر داده و در عوض از آنها خواسته است تا در کشور خود مانده و برای آزادکردن مکه و مدینه از دست آل سعود، علیه حکام‌شان جهاد کنند. او در نوامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد: «سر مار و قلمروی بیماری در میان شماست. شمشیرهای خود را از غلاف بیرون بکشید. پیش از هر چیز به دنبال مخالفین (شیعیان) باشید و آنها را هرکجا یافتید از بین ببرید. سپس قبل از راه‌افتادن جنگ صلیبی، آل سعود، سربازان و پایگاه‌های آنها را نابود کنید. آنها را قطعه‌قطعه کنید.» (وی آل سعود را به رهبر منافقین صدراسلام در قرن هفتم تشبیه کرده است)

بنابراین عربستان سعودی، دو دشمن خارجی دارد، ایران و داعش که هر دو به شکلی مشابه خواستار نابودی آن هستند. با این حال حاکمان سعودی و مردمان این کشور داعش را تهدیدی حاشیه‌ای و قابل کنترل می‌دانند. اما تهدید ایران، یک تهدید وجودی است و در صورت عدم تغییر رژیم در ایران، این تهدید در سال‌های پیش‌رو شدت خواهد گرفت.

داعش تاکنون علی‌رغم مجهز شدن به قابلیت‌های اطلاعاتی پیشرفته که از سوی ایالات متحده، فرانسه و کشورهای دیگر تأمین شده است، هیچ تأثیری بر عربستان سعودی نداشته است. علاوه بر این شاهزاده ولیعهد، محمد بن نایف، که سرویس‌های امنیت داخلی را اداره می‌کند به خاطر برخورد بی‌رحمانه با مخالفان سرسخت رژیم مشهور است. این شاهزاده که هدایت‌گر اقدامات توان‌بخشی و نوسازی کشور نیز هست، برای اصلاح افرادی که در فعالیت‌های ضد رژیم شرکت داشته‌اند، تمام تلاش خود را می‌کند. اما اگر

آنها رفتار و راه خود را تغییر ندهند، برای همیشه باید در حبس ابد باقی بمانند. ولیعهد به خاطر مصون نگه داشتن کشور از ترور، حتی از سوی کسانی که از عدم مدارای وی با همه مخالفین از جمله مخالفین سیاسی که در عملیات تروریستی شرکت نداشته‌اند انتقاد می‌کنند، اعتبار زیادی کسب کرده است. یکی از منتقدین دولت می‌گفت: « ما هیچ عدالتی در کشور خود نداریم. اما مشکلات منطقه نشان می‌دهد که سعودی‌ها در حال حاضر باید به خاطر ثبات کشور خود، سپاسگزار وی باشند.»

این بحران‌ها و تهدیدات خارجی تا حدودی اذهان اعراب سعودی را از مشکلات داخلی منحرف کرده است که این ممکن است به سود رژیم تمام شود. با این حال شدت این مشکلات خارجی بدان معناست که باید زودتر از آنچه وعده داده بودند پیشرفت‌های واقعی در اصلاحات اقتصادی را به مردم نشان داده و اذهان شهروندان خود را از مشکلات خارجی و مخارج ماجراجویی‌های خارجی خود منحرف کنند.

روابط ایالات متحده با عربستان سعودی

در طول ۷۰ سال گذشته، و روی کار آمدن دولت‌های مختلف در ایالات متحده آمریکا، مردم و حکام سعودی به طور یکسان، بر این باور بودند که ایالات متحده محافظ نهایی آنها در این منطقه پر آشوب است. اما این دوران به پایان رسیده است.

برخی مواقع تنش‌هایی هم در روابط دو کشور به وجود می‌آمد، مانند جنگ ۱۹۷۳ خاورمیانه و متعاقب آن تحریم نفتی، اما عربستان سعودی هرگز در این باره که ایالات متحده یک قدرت بزرگ محافظ قابل اطمینان است تردیدی نداشت. این ایمان در سال ۱۹۹۰ هنگامی که جرج بوش پدر ۵۰۰ هزار نیروی آمریکایی و متفقین را برای مقابله با تهاجم صدام حسین به کویت و محافظت از میدان نفتی سعودی و خاندان سلطنتی در برابر تهدید عراق به عربستان اعزام کرد، تصدیق شد. عربستان سعودی و افغانستان علاوه بر مکان‌های دیگر در افغانستان با یکدیگر همکاری کرده و با موفقیت از مجاهدین این کشور در برابر تهاجم شوروی حمایت کردند. به جز تحریم نفتی ۱۹۷۳، عربستان سعودی در طول تمامی دهه‌های گذشته همواره از استفاده از نفت خود برای اعمال فشار بر ایالات متحده خودداری کرده و در عوض برای کمک به ثبات اقتصاد جهانی و رهبر آن ایالات متحده، نفت خام را صادر کرده است. حتی در دوران دولت جرج دبلیو بوش، که سعودی‌ها حمله وی به عراق را محکوم کردند، منافع اساسی ایالات متحده و عربستان در خاورمیانه در خصوص بیزاری از رژیم‌های تهران و دمشق و حمایت از مردان قدرتمند عرب در مصر و نقاط دیگر، با یکدیگر همسو بود. علی‌رغم تفاوت‌های آشکار در ساختارهای سیاسی و اجتماعی دو کشور و

شکایت‌های گاه‌به‌گاه ایالات‌متحده از نقض حقوق‌بشر در عربستان سعودی، دو متحد در حفظ ثبات منطقه پرآشوب خاورمیانه، منافع مشترکی داشتند و برای کمک به حفظ آن با یکدیگر همکاری می‌کردند. در دولت اوباما، واقعیت و نحوه ادراک دو کشور از آن، هر دو به شدت تغییر کردند. در اوایل دولت اوباما، سفر رئیس‌جمهور جدید به جهان اسلام و شخصیت کاریزماتیک وی، سعودی‌ها را تحت تأثیر قرار داد و حتی به این امیدواری منتهی شد که رئیس‌جمهور جدید اختلاف فلسطین - اسرائیل را که همواره محرکی در روابط ایالات‌متحده با عربستان بوده است، حل و فصل خواهد کرد. ماه عسلی که چندان دوامی نیافت. در سال ۲۰۰۹ هنگامی که تظاهرکنندگان طرفدار دموکراسی، پایه‌های رژیم در تهران را به لرزه انداختند، و امیدهایی برای تغییر رژیم در دل سعودی‌ها پدیدار شد، دولت ایالات‌متحده بی‌صدا در حاشیه باقی‌ماند. دولت آمریکا حتی هنگامی که معترضین در سال ۲۰۱۱، شعار «مرگ بر خامنه‌ای» سر دادند، باز هم واکنشی نشان نداد. و بدتر از همه، وقتی معترضان بهار عربی برای به چالش کشیدن حکومت مبارک، متحد دیرینه ایالات‌متحده و عربستان سعودی، در قاهره به خیابان‌ها ریختند؛ اوباما نه تنها از ارائه پشتیبانی به حکومت مبارک خودداری کرد بلکه با فراخواندن مبارک به کناره‌گیری به طور ضمنی در فرایند سرنگونی وی مشارکت نمود. نتیجه، حداقل در اول کار این‌طور شد که یک رژیم وابسته به اخوان‌المسلمین که از عربستان سعودی متنفر بود در قاهره بر سر کار آمد. وقتی آمریکا نتوانست در مورد متحد یا دشمن بودن مبارک تصمیم بگیرد، اگر عربستان سعودی با یک شورش داخلی مواجه شود، درباره این کشور چه تصمیمی خواهد گرفت؟

حاکمان سعودی هنگامی که یک سال بعد اوباما خطوط قرمز مشهور خود در برابر استفاده بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی علیه ملت سوریه را اعلام کرد، دچار شوک بزرگتری شدند. بشار اسد برای به وحشت انداختن عربستان سعودی و سایر کشورها، نه تنها از تسلیحات شیمیایی علیه مردم بی‌دفاع سوریه استفاده کرد بلکه رئیس‌جمهور اوباما نیز خطوط قرمز خود را بلافاصله پس از ترسیم آن پاک نمود. همه آنچه در سوریه به وقوع پیوست، شکاف عمیقی بین رژیم سعودی که شدیداً مخالف بشار اسد بودند و ایالات‌متحده که نسبت به مقابله با وی بی‌میل بود ایجاد کرد. برای ایالات‌متحده، مبارزین داعش به تهدید اصلی در سوریه تبدیل شده‌اند در حالی که برای عربستان مشکل اصلی حکومت رژیم اسد است.

با وجودی که روابط ایالات‌متحده و عربستان سعودی به شدت تضعیف شده بود، با نزدیکی آمریکا به ایران بر سر توافقنامه هسته‌ای، شکاف پیش‌آمده گسترده‌تر شد. نقش رهبری رئیس‌جمهور اوباما در انعقاد توافقنامه

بحث برانگیز هسته‌ای سال گذشته با ایران، به وضوح ریاض را نگران کرد. عربستان سعودی مانند اسرائیل، تا موعد امضای توافقنامه آشکارا مخالفت خود را اعلام کرد. رژیم سعودی با بی‌اعتنایی، تضمین ایالات متحده را مبنی بر اینکه توافقنامه هسته‌ای، دست‌کم به مدت یک دهه از توسعه سلاح هسته‌ای در ایران جلوگیری خواهد کرد، پذیرفت اما تهدید هسته‌ای هرگز دغدغه اصلی ریاض در برابر ایران نبود. بلکه آنچه موجب ترس و وحشت و احساس تهدید در عربستان می‌شود، رفتارهای تهاجمی و آشوب‌برانگیز ایران در سرتاسر منطقه و خواست مکرر دولت آن برای سرنگونی آل سعود است. همانطور که بیشتر کارشناسان سیاسی سعودی اشاره می‌کنند، توافقنامه هسته‌ای برای محدود کردن بهره‌برداری‌های ایران از دولت‌های شکست‌خورده‌ای مانند سوریه، عراق و یمن هیچ کاری نکرده و در واقع ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی بلوکه شده را هم برای کمک به امور مالی اقدامات فسادبرانگیز این کشور در اختیارش قرار می‌دهد.

برای عربستان سعودی، توهین‌آمیزترین رفتار اوپاما، برابر دانستن متحد دیرینه خود ریاض به لحاظ اخلاقی با تهرانی بود که هنوز برچسب شیطان بزرگ را از سوی ایالات متحده بر دوش دارد. اوپاما در مصاحبه ماه مارس خودش با مجله آتلانتیک اظهار داشت که عربستان باید یاد بگیرد که منطقه را با دشمن خود ایران سهیم شود، همچنین به طور ضمنی عربستان سعودی را در زمره سواری‌بگیرانی خواند که می‌خواهند ایالات متحده را به میان درگیری‌های فرقه‌ای خود بکشاند و باز هم تأکید کرد که عربستان باید راه مؤثری برای به اشتراک گذاشتن محیط پیرامون خود با ایران، ولو حتی از طریق یک صلح سرد، پیدا کند. درست مثل زنی که پیش از این به خیانت شوهر خود مظنون بوده و اکنون می‌شنود که شوهرش آشکارا می‌گوید زین پس باید یاد بگیرد که با معشوقه وی کنار بیاید.

ترکی الفیصل، سفیر سابق عربستان سعودی در ایالات متحده و انگلستان بلافاصله با عصبانیت، ستونی در روزنامه برای پاسخ به اوپاما اختصاص داد و نوشت: «ما سواری‌بگیران مجانی نیستیم. و از اوپاما پرسید که آیا شما آنقدر به طرف ایران گرایش پیدا کرده‌اید که به راحتی ۸۰ سال سابقه دوستی پایدار عربستان با آمریکا را با رهبری ایرانی که همچنان شما را بزرگترین دشمن خود توصیف می‌کند، برابر می‌کنید؟»

حتی اگر هدف اوپاما، آرام کردن تنش‌های منطقه‌ای و هواداری از ایجاد صلح بود، معادله اخلاقی وی، توهینی به ریاض آسیب‌دیده محسوب می‌شد. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد رئیس‌جمهور برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و به اشتراک‌گذاری منطقه‌ای همین ادبیات را در برابر تئوکرات‌ها (دین‌سالاران) تهران به کار برده باشد. در عین حال عربستان سعودی شاهد پذیرفته شدن رهبران ایران از سوی پاپ و

استقبال گرم پایتخت‌های اروپایی از آنها، بدون ذره‌ای نگرانی از سوابق منفی ایران در نقض حقوق بشر بود که موارد آن حتی از موارد نقض حقوق بشر در عربستان نیز پیشی گرفته است. شکیبایی آمریکا در برابر ایران تا سکوت در برابر آزمایش موشک‌های بالستیک ایران (که برد آنها به عربستان سعودی و اسرائیل می‌رسد)، در حالی که اوپاما مشغول بازدید از منطقه بود پیش رفت.

سوال اساسی که ذهن سعودی‌ها را به خود مشغول کرده این است که آیا سیاست خاورمیانه‌ای دولت اوپاما، انحرافی در سیاست کلان ایالات متحده محسوب می‌شود یا تغییری دائمی در سیاست‌های کلان این کشور در خصوص خاورمیانه و عربستان رخ داده است. در حال حاضر و در اواسط مبارزات انتخاباتی برای ریاست جمهوری، ارائه پاسخ دقیقی برای این سوال غیرممکن است. از منظر سعودی‌ها امید بستن به وقوع تغییرات اساسی در دولت هیلاری کلینتون که معمار سیاست خارجی اوپاما بوده است، علی‌رغم اینکه وی بسیار تلاش می‌کند تا در موضوع سوریه و ایران خود را جنگ طلب‌تر از اوپاما نشان دهد، بسیار ساده‌لوحانه است. و حدس زدن درباره آینده سیاست خارجی دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور مثل پرتاب کردن تیری در تاریکی است. مقامات دولتی بسیار مشتاقند که سیاست‌های آینده دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون را کشف کنند، اما به جز نکاتی مبهم و گیج‌کننده در خصوص هر کدام، اظهار نظر دیگری نکرده‌اند. شهروندان سعودی که بر سیاست‌های بین‌المللی نظارت دارند و آنها را مورد تحلیل قرار می‌دهند نیز نظری در این باره ندارند.

یکی از دانشگاهیان سعودی، در این باره می‌گوید: «بزرگترین چالش پیش‌روی عربستان سعودی سازماندهی برای سیاست پساآمریکایی خاورمیانه است.» وی تاکید می‌کند که «هیلاری هیچ تفاوتی با اوپاما ندارد. فقط کمی مؤدب‌تر از او است.»

به نظر می‌رسد که رژیم با توجه به سیاست خارجی قاطعانه‌تر و مستقلى که در پیش گرفته، همین تحلیل را درباره آینده خاورمیانه پذیرفته است. عربستان سعودی در سال گذشته با وجود هزینه‌های سنگین مالی و مواجهه با انتقادات رو به رشد بین‌المللی به خاطر تلفات غیرنظامیان، جنگ گسترده‌ای را در یمن به راه انداخت. این کشور، برای اینکه نشان دهد در برابر استراتژی تردید و دودلی ایالات متحده چندان هم دست خالی نیست، ۳۴ دولت اسلامی را در قالب یک گروه ضد ترور، ساماندهی کرد. همچنین مانور تندرشمالی که یک تمرین نظامی ۱۲ روزه با همراهی ۲۰ دولت اسلامی دیگر، ۳۵۰ هزار نیروی نظامی، ۲۰ هزار تانک و ۲۵۰۰ هواپیما بود به انجام رساند. این مانور بزرگترین مانور نظامی خاورمیانه بود که در مرزهای شمال

شرقی عربستان با کویت و عراق صورت گرفت. علاوه بر این، ریاض برای اولین بار در طول ۲۵ سال گذشته به منظور بهبود روابط خود با عراق و شرکت در مسابقه قدرت با ایران، سفیر خود را به عراق اعزام کرده است. عربستان روابط خود را با ایران قطع کرده به همین خاطر به دنبال جلب‌نظر رهبران روسیه و چین رفته است.

یکی از مقامات ارشد سلطنتی عربستان می‌گوید: «ایران تلاش دارد آمریکا را متقاعد کند که عاملی مثبت در منطقه است، با وجودی که خلاف این کار را انجام می‌دهد. حتی اگر ایالات‌متحده ما را رها کند، عربستان هرگز متلاشی نخواهد شد.»

بنابراین چندان جای تعجب نیست که ناظرین و تحلیل‌گران به شباهت‌های بین دیدگاه‌های اسرائیل و عربستان سعودی نسبت به منطقه و ایالات‌متحده‌ها اشاره می‌کنند. هر دو کشور ایران را دشمن اصلی خود در منطقه می‌دانند. هر دو برای مدت‌های مدید به حمایت و محافظت ایالات‌متحده آمریکا تکیه داشتند، و این روزها هر دو به محافظ دیرینه خود ظنن شده‌اند. هر دو جهان عرب قدرتمند و پایدار را به آشوب و بی‌ثباتی ترجیح می‌دهند. بنابراین چه چیزی می‌تواند مانع از روابط رو به توسعه ریاض و تل‌آویو شود؟ پاسخ روشن این سوال، مسئله اسرائیل - فلسطین است. در واقع سعودی‌ها این روزها، مانند سایر رژیم‌های عربی کمتر درباره این مسئله صحبت می‌کنند و مسائل مبرم‌تری در ذهن دارند که باید به آنها پرداخته شود. هنوز هیچ دولت عربی، نتوانسته به جز حمایت از فلسطینی‌ها سیاست دیگری را در این باره به نمایش بگذارد. درست مانند مسئله حقوق مدنی در آمریکا، از دیدگاه اعراب در مسئله فلسطین نیز فقط یک طرف «حق» دارد و درست می‌گوید. به هر حال این‌طور که گفته می‌شود، تلاقی منافع اسرائیل و عربستان سعودی واقعیت دارد. گزارش‌های متعددی از به اشتراک‌گذاری اطلاعات غیررسمی بین ریاض و تل‌آویو در دسترس است. شاهزاده ترکی الفیصل سفیر سابق عربستان سعودی در ایالات‌متحده و انگلستان و رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان، در کنار مقامات ارشد سابق اسرائیلی روی صحنه دیده شده است. این ملاقات‌ها با جلسه‌ای در مدرسه کندی دانشگاه هاروارد در نوامبر ۲۰۱۴ و در کنار معاون نخست‌وزیر سابق اسرائیل دن مریدور آغاز شد. سال گذشته دو کشور در یکی از رویدادهای شورای روابط خارجی آمریکا در واشنگتن دی.سی شرکت کردند که برای یک سری ملاقات‌ها در کشور ثالث بین سفیر سابق اسرائیل در سازمان ملل متحد و یک ژنرال سعودی که مشاور شاهزاده بندر بن سلطان، رئیس وقت سازمان اطلاعات عربستان بوده است، ترتیب داده شده بود. همچنین بسیاری بر این عقیده‌اند که در صورت حمله احتمالی اسرائیل به

تسهیلات هسته‌ای ایران، ریاض به جنگنده‌های اسرائیلی اجازه پرواز و حتی سوخت‌گیری در عربستان را خواهد داد. اما صلح اسرائیل - فلسطین که راه را برای روابط همکاری‌جویانه اسرائیل - عربستان هموار خواهد کرد، امروز ناممکن‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

پادشاهی عربستان سعودی در حال حاضر با مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌ها مواجه است: کاهش پایدار قیمت نفت که اقتصاد و قرارداد اجتماعی سعودی‌ها را تهدید می‌کند؛ افزایش آشوب منطقه‌ای و توسعه‌طلبی ایران؛ روابط عمیقاً فرسایش‌یافته عربستان و ایالات متحده آمریکا در دولت فعلی و تردید درباره سیاست‌های دولت بعدی؛ و تغییر نسلی در خاندان سلطنتی حاکم که مملو از رقابت قدرت بین شاهزادگان مختلف است. از بین این مسائل مشکلات داخلی، عمیق‌تر جلوه می‌کند. به عنوان مثال در حالی که یافتن شغل برای نسل جدید جوانان بیکار سعودی در غیاب درآمدهای سرشار نفتی به یک مشکل بزرگ تبدیل شده است، بهترین کاری که رژیم سعودی در این باره می‌تواند انجام دهد این است که در چشم مردمان خود آشوب منطقه‌ای را به حدی بزرگ جلوه دهد که سعودی‌ها ثبات نسبی این کشور تحت حکومت خاندان آل‌سعود را بهتر از هر چیز دیگری تلقی کنند. فقط به همین دلیل، رئیس‌جمهور آینده ایالات متحده را باید به خوبی در مورد ترمیم روابط با عربستان سعودی نصیحت کرد.



Uneasy Lies a Head that Wears Crow

Karen Elliott House

**Translated By
Presidential Center for Strategic Studies**